



ریگای گل و سی و دومین سال انتشار آن!

ریگای گل سی و دومین سال فعالیت خود را پشت سر گذاشت. نقش ریگای گل در مبارزه جنبش چپ و کمونیستی و مشارکت فعالانه در مسائل ضروری جنبش انقلابی خلق کرد حقیقتی انکار ناپذیر است.

ریگای گل اگر چه ارگان منطقه ای سازمان ما بوده، اما از نظر وسعت تئوری در مسائل جنبش و به دلیل نقش فعالانه آن در یکی از عرصه های وسیع مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، آنچنان پر بار است که حتی اپورتونیستها و آنهایی که مبارزه کمونیستی را تنها در حرف محدود نموده اند قادر نیستند نقش مهم ریگای گل در مبارزه علیه تسلیم طلبی و پاسیفیسم را در طول مدت ۳۲ سال حیات آنرا انکار نمایند. ریگای گل در طول مدت انتشار، نه تنها تریبون دفاع از منافع پرولناریا در مبارزه بمنظور تحقق مطالبات آنها، درک عمیق توده های تحت استثمار در رابطه با منافع و مصالح طبقاتی آنها و مبارزه علیه عقاید و افکار انحرافی و اپورتونیستی که خواهد کوشید با تحریف حقایق، روند مبارزه طبقاتی را از مسیر اصلی خویش منحرف نماید، و همچنین تریبون دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد و ابلاغ و گسترش ضروریات تقویت جنبش ایجاد تغییرات اساسی در زمینه سیاسی آن، منطبق با شرایط مختلف آن و دفاع حقیقی و راسخ ارمانها و اهداف رادیکال و انقلابی جنبش بوده است. ریگای گل در دوره جدید انتشار خویش خواهد کوشید نقش فعال و خلاقانه خود را در روند جنبش انقلابی خلق کرد ایفا نماید. هر چند مشکلات فنی و مادی بسیاری در سر راه ایفای چنین وظیفه ای قرار دارد. ریگای گل در اتخاذ سیاست آشکار و علنی در مورد برنامه های اصولی و تغییر آن به مادیت در پروسه های عملی جنبش بمنظور تغییر واقعتهای موجود و هماهنگی کامل مواضع ریگای گل با ضرورتهای جنبش انقلابی خلق کرد بوده است.

ریگای گل میبایست با بهره گیری از کوهی از تجارب، نقش خویش را در روند حرکت انقلابی کارگران و زحمتکشان شناخته و با ایمانی راسخ به راه خویش ادامه دهد. این نیز ممکن نخواهد بود مگر با سعی و کوشش مستمر و مشارکت فعالانه تمامی رفقا در کار و فعالیت انقلابی و احساس مسئولیت در مقابل اهداف و آرمانهای جنبش انقلابی.

هیئت تحریریه ریگای گل



زنجیر غارت سوداگران ز دست و پای جهان از پتک و داس ماست که آزاد میشود. دنیای کارگران نیست این سرای ستم. دنیای دیگر است که بنیان میشود ...

در این شماره ...

سرنگی آیزنشتاین چهره برجسته و شاخص سینمای انقلابی ص ۱۲	پیرامون انتخابات ((مصر)) ص ۹	آفریقا قاره فقر . گرسنگی و مرگ ص ۸	اشغال وال استریت: خوشه های خشم... ص ۶	نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد ص ۲
--	--	---	--	--

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد



ملت کرد از 5000 سال پیش در سرزمینی که اکنون بین چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده ساکن بوده اند. در جنگهای ایران و عثمانی این سرزمین، به دلیل موقعیت سوق الجیشی آن، از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است. به دنبال قرارداد صلح چالدران، در سال 893 هجری شمسی بین امپراطوری عثمانی و دولت ایران این ناحیه به دو بخش تقسیم شد. حکومت شیعه مذهب صفویان، کردها را به دلیل سنی بودن مورد فشار قرار می داد. قیام کردها در تاریخ اکثر ا دارای جهت و سمت و سوی مترقی ملی بوده و بخصوص همزمان با امواج جنبشهای مترقی ملی بعد از جنگ جهانی دوم و پیروزی جبهه انقلاب یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همپیمانان آن در سرتاسر اروپای شرقی و تاثیرات آن در کشورهای خاورمیانه، جنبش خلق کرد با استقرار جمهوری مهاباد و ارتباط آن با جمهوری آذربایجان و تبریز قادر گردید قدمهای مترقی انجمنی بردارد که بتواند در آینده ضمن پالایش این جنبش از تفکرات و عقاید بسیار تنگ نظرانه ناسیونالیستی، خود را از در غلطیدن در به انحرافات و اشتباهات گذشته همچون درامیختگی با مسایل ارتجاعی مذهبی و قومی بدور نگهدارد. از قیام علیه حکومت مذهبی صفویان به رهبری امیر خان برادوست تا قیام سال 1880 به رهبری شیخ عبیدالله و تا مترقیترین حرکت کردها تا ان مقطع زمانی یعنی قیام کردها به رهبری اسماعیل آقا شکاک - سموکو - جنبش خلق کرد توانست مسیر تکامل فکری و اجتماعی خویش را با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه طی نماید. حکومت مرکزی ابعاد قیام کردها به رهبری اسماعیل آقا شکاک را بسیار ترسناک

ارزایی کرد و با همکاری خوانین مرتجع کرد و با گسیل سل عظیم ارتش سرکوبگر خویش این قیام را با وحشیانه ترین شیوه ممکن سرکوب نمود. البته پیش از سرکوب قطعی این قیام طی یک توطیه اسماعیل آقا را برای مذاکره به ارومیه دعوت نمود و در همانجا به قتل رساند. سال بعد یعنی در سال 1931 نیروهای اسماعیل آقا با سازماندهی مجدد خویش طی عملیات انتقام جویانه خویش علیه نیروهای حکومت مرکزی صدها تن از آنان را به هلاکت رساندند. این عملیات از چنان وسعت و تاثیر بر خوردار بود که با فرمان مستقیم رضا خان روستاهای کردنشین بشدت بمباران گردیدند.

آغاز شدن جنگ بین الملل اول و گسترش دامنه جنگ به نواحی غربی کردستان ایران شریط تضعیف جنبش کرد و خانه خرابی مردم این دیار را فراهم آورد. پس از خاتمه جنگ به همراه تجزیه امپراطوری عثمانی به دلتهای کوچک و تولد کشورهای عراق و سوریه، دو بخش دیگر از منطقه کردستان جدا شد. کردهای شمال عراق از بدو تشکیل این کشور، با دولت‌های حاکم در بغداد، همواره در حال جنگ بوده اند.

موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی کردستان ایران

کردستان ایران از کوههای آرات تا جنوب سلسله جبال زاگرس، منطقه ای به وسعت 125000 کیلو متر مربع است که با کردستان ترکیه و عراق همجوار است. دولت‌های حاکم این ناحیه را به سه بخش تقسیم کرده اند که جز برای بخش مرکزی آن، برای دو قسمت دیگر اصالت کردی قابل نیستند. شمال آن را آذربایجان غربی و جنوبش را استان کرمانشاهان و ایلام نامیده اند. جمعیت کردستان شرقی - بخش ایران - بیش از 6 میلیون نفر است که 98 درصد آنان مسلمان

مختصری از مبارزات و سازماندهی سیاسی خلق

کرد در دوران معاصر

آغاز شدن جنگ بین الملل دوم، سقوط حکومت رضاخان و تضعیف و انحلال دستگاههای سرکوب حکومتی در منطقه، زمینه های احیای

فعالیت‌های سیاسی خلق کرد را فراهم آورد. در این دوره حزب "کومه له" ژ. ک. با ارائه برنامه‌ای حول مسأله خودمختاری برای کردستان و احقاق حقوق ملی خلق کرد پا به عرصه وجود گذاشت. این حزب در سال 1945 به "حزب دمکرات کردستان ایران" تغییر نام داده و با طرح شعار خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران "فصل جدیدی در مبارزات سیاسی مردم کرد گشود. تشکیل جمهوری مهاباد و تلاش برای برپا داشتن مجلس مشترک با آذربایجان و ارومیه از جمله دستاوردهای تاریخی مبارزات این حزب است. تا پایان یافتن جنگ بین الملل، حکومت شاه با کسب رهنمود از امپریالیستها و با حمایت آنها تهاجم به جمهوری جوان کردستان را آغاز کرد. در ژانویه 1946 این جمهوری سرنگون شد و قاضی محمد به همراه رهبری حزب دمکرات و پیشمرگه‌هایی که به اسارات در آمده بودند به دار آویخته شدند. گرچه جمهوری مهاباد عمری کوتاه داشت اما تأثیرات ژرفی بر میزان آگاهی خلق کرد و عزم مبارزاتی آنان بر جای گذاشت. در انتخابات مجلس در سال 1331، بیش از 80 درصد آرای اخذ شده از مردم کردستان به نفع کاندیداهای حزب دمکرات بود. رشد آگاهی این خلق به پایه‌ای رسیده بود که در رفراندوم سال 1332، رژیم سلطنتی در کردستان تنها دو رای آورد. بعد از کودتای سال 32 و سقوط دولت ملی دکتر مصدق و آغاز دوران سیاه دیکتاتوری 25 ساله محمد رضا شاه چنین به نظر می‌آمد که سکوت بر سرزمین انقلابی کردستان نیز مستولی شده است. اما قیام‌های کوچک پی در پی با مضامین متفاوت ناحیه کردستان را در تب تاب نگهداشت. دیگر خواست خودمختاری به صورت آرمان ملی مردم کرد در آمده بود، خلق کرد دریافته بود که علیرغم تضادهای رژیم‌های حاکم در ایران، عراق و ترکیه آنها برای درهم کوبیدن مبارزات ملی کرد در هر یک از مناطق با هم همکاری همه جانبه می‌کنند.

با وجود این تجربیات، برخی سازمانهای سیاسی کردستان، ملعبه سیاستهای دولتهای مرتجع منطقه شده، با وابستگی به آنها راه قهقرا در پیش گرفتند. از آن جمله حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی، که با وابسته شدن به دولت ایران نه تنها حاصل

گسترده‌گی فرهنگ مبارزاتی ملت کرد در این دوره بود. حکومت‌های ارتجاعی برای درهم کوبیدن مقاومت مردم از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کردند. اخبار مبارزات مردم کردستان به هیچ وجه، در منطقه و در خارج از آن پخش نمی‌شد. اهالی کردستان ایران طی سالها مبارزه



دریافته بودند که شرط اولیه تحقق ابتدایی ترین خواسته‌های دمکراتیکشان در گرو سرنگونی رژیم وابسته سلطنتی است. آنان سرنگونی سلطنت را چون گام اول در جهت رفع ستم ملی می دانستند.

مبارزات خلق کرد پس از پیروزی قیام بهمن

اگر چه مردم ایران به علت ضعف سازماندهی انقلابی به رغم برخی پیروزیها، از این قیام ناکام بیرون آمدند ولی خلق کرد با توجه به سابقه تاریخی برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و تداوم مبارزه در این راه و سنت سازماندهی حزبی در درون تشکیلات حزب دمکرات موفق شد، بیش از آن که مورد سرکوب جمهوری اسلامی قرار گیرد خود را سازماندهی کند، به درخواستها و مبارزات بعدی خوی شکل بدهد، بطوری که موفق شده است مبارزه را تاکنون نیز ادامه دهد. در دو دور از انتخابات خلق کرد، به رغم توطئه‌ها و دسیسه‌های جمهوری اسلامی موفق شد نمایندگان خود را انتخاب کند. البته بدیهی بود که با تغییر مجلس موسسان به مجلس خبرگان اسلامی، تحمل نماینده کردستان غیر ممکن می‌شد. لذا خمینی صلاحیت قاسملو را به عنوان نماینده خلق کرد رد کرد. سخنان خمینی در جلسه معارفه نمایندگان مجلس خبرگان

مبارزات دهها سال مردم کردستان را برباد داد بلکه در خدمت گذاری به اربابان خود دستش به خون انقلابیون کرد نیز آلوده گشت. از میان این انقلابیون برخی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران بودند که طی سالهای 50-1346 توسط تشکیلات بارزانی اسیر و تحویل رژیم ایران شدند، از این میان شخصیتهایی چون ملا آواره، شریف زاده، معینی، میندشم، لاجینی را می‌توان نام برد. اتحادیه میهنی برهبری جلال طالبانی نیز در طول حیات خویش بیشتر نقش ابرزار پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه رژیمهای سرکوبگر و ارتجاعی منطقه را ایفا نموده و با خیانت‌های پی در پی خویش نقشی بمراتب مخربتر از حزب دمکرات کردستان عراق را در منطقه به خود اختصاص داده است که پرداختن به آن در این مختصر نمیگنجد.

در سالهای 50-1349 ارشد مامدی و جمعی از یارانش در شمال کردستان دست به شورش زدند. ارتش شاه این بار ارتش ترکیه را برای سرکوبی این گروه انقلابی به استمداد طلبید و بسیج عظیمی را برای گروه سازماندهی کرد. تداوم جنبشهای خود انگیخته بزرگ و کوچک، در منطقه و هراس و وحشت دولتهای ایران و عراق و ترکیه از این جنبشها مبین عمق و

نمایشش از عمق کینه رژیم به دموکراسی و حقوق ملل بود. از این رو مردمی که سقوط سلطنت را مترادف با رفع ستم ملی می پنداشتند، پندارگرایانه به انتظار وقایع نشستند، و با تحصن، راهپیمایی و تجمع خواستار احقاق حقوق ملی شدند. با گذشت هر روز چهره ریاکارانه جمهوری اسلامی آشکارتر میشد. خلق کرد که بیشتر طعم تلخ شکستها را چشیده بود مصمم بود آزادیهایی را که در عرصه مبارزه به دست آورده بود به طور مسلحانه حفظ کند، ولی این امر برای دشمن توطئه گر پذیرفتنی نبود، حضور عناصری مانند اخوند صفدری، در راس کمیته های اسلامی سنندج و فرماندهی نظامی شاطر محمد (قاتل مردم قروه) و پاسداران جمهوری اسلامی باعث انزجار مردم شد و آنها را به دخالت مستقیم در امور کردستان کشانید. در این مرحله هنوز هیچ یک از سازمانهای سیاسی محلی رهبری مردم را به عهده نداشتند و تنها با ادامه تهاجم جمهوری اسلامی، مقاومت خلق متشکل تر شد. کمیته امام شهر با زندانی کردن و شلیک به سوی مردم بی گناه مورد نفرت مردم قرار گرفته بود. در نوروز سال 58 بدنبال شایعه تخلیه سیلوها، مردم به قصد تصرف پادگانهای ارتش و ژاندارمری سنندج حمله می کنند، ارتش به فرماندهی قره نی، سرلشکر آریامهری، شهر را با توپ و خمپاره مورد حمله قرار داد و باعث کشتار صدها نفر از مردم بیگناه سنندج و زخمی شدن بیش از 500 نفر شد. در شب عید سال 58 بلافاصله پس از تحویل سال، مزدوران رژیم، 160 اسیر را در پادگان ارتش اعدام کردند. برای مقابله با این حملات سنگین، نیروهای سیاسی بلافاصله شورای موقت انقلاب را تشکیل دادند و مردم مسلح شهر را برای کمک به رزمندگان دور پادگانها فرا خواندند و تعدادی از افسران و سربازان نیز به مردم پیوستند. علیرغم پیشروی سربازان، کنترل شهر عمدتاً در دست مردم بود. با دخالت شورای موقت آتش بس اعلام شد و خواسته فوری و اساسی خلق کرد بعنوان زمینه

های مذاکره اعلام شدند. در بین خواستهای اساسی خلق کرد، شورای موقت بر دو اصل عمده پافشاری کرد: 1- تصریح این که ایران یک کشور چند ملیتی است و خلق کرد مانند سایر ملل ساکن ایران باید از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشد و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران به شکل آزاد و داوطلبانه حفظ شود.

چمران از پایه آغاز شد و به سنندج، مریوان، سقز و سایر شهرها، گسترش یافت. در سنندج، مسجد جامع شایع کرده بود " حزب دمکرات زنان ما را به گروگان گرفته است " نیروهای نظامی با هواپیما به سنندج منتقل شدند و در مریوان پاسداران به حکم جلال جمهوری اسلامی، خلخالی، 9 مبارز را تیرباران کردند. در 31

سوسیالیسم یک زندگی جهانی را برسمیت می شناسد که در آن مرزها مفهومی ندارند. ما خواهان به هم پیوستن همه ملتها بعنوان جامعه بشری هستیم. اما نه از طریق زور و اجبار. بلکه بر بنیان انتخاب آزاد.

2 - حل مسأله کردستان تنها در رابطه با تمایل اساسی ایران در تامین آزادیهای فردی و اجتماعی و تکامل مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی تمام خلقها امکان پذیر است. طالبانی بمنظور رسیدگی اوضاع به کردستان سفر کرد و در پی سفر او درگیریها موقتا خاموش شدند. اما جمهوری اسلامی با حمایت از فئودالها و مسلح کردن آنها و دامن زدن به تحریکات مذهبی و ملی با به گلوله بستن مردم مریوان، توطئه شوم دیگری را طرح ریزی می کرد. روز 5 مرداد 58 بدنبال آتش افروزیها و توطئه های دار و دسته مفتی زاده و سایر عوامل رژیم، مردم در اعتراض به دولت راه پیمایی پرشکوهی را بطرف مریوان آغاز کردند. در 6 مرداد بیش از 50 تانک و کامیون بطرف مریوان فرستاده شد، که با بست نشستن مردم کامیاران مجبور به بازگشت شدند. در این دوره دولت می کوشید با ارسال نیرو و تانک و مهمات، کردستان را به کنترل خود در آورد. جمهوری اسلامی که در دو رای گیری (رفراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان) در کردستان با شکست مفتضحانه ای روبرو شده بود. نگران از کانون فروزان انقلاب در کردستان، با فرمان جهاد خمینی، حمله به کردستان را آغاز کرد تا قبل از انسجام بیشتر نیروهای انقلابی، کار را یکسره کند. حمله نظامی به فرماندهی فلاحی و

مرداد مردم بروی پل سقز بست نشنند تا از ورود ارتش به شهر جلوگیری کنند. رژیم با استفاده از نورافکن با هلی کوپتر و فاننوم به مردم بیگناه حمله کرد و با کشتن اهالی بیگناه شهر، مردم را مجبور به عقب نشینی کرد. روز 2 شهریور، ارتش با توپ و تانک وارد سقز شد و با استفاده از راکت و بمب آتش زا، مردم بیگناه را در درون خانه های خود قتل عام کرد. با آغاز حمله رژیم به منطقه مهاباد مزدوران ملا حسنی، نماینده خمینی در ارومیه، به قارنا در نزدیکی نقره حمله کردند و با قتل عام بیش از 50 نفر از کودکان و زنان این روستا فصل جدیدی را در تاریخ مرگ پرستان جمهوری اسلامی باز کردند. در چنین شرایطی بود که هیات نمایندگی خلق کرد. متشکل از حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان کومه له و شیخ عزالدین حسینی تشکیل شد. در پاییز سال 58 تظاهرات گسترده مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی، جواب دندان شکنی بود به سران ارتجاعی رژیم که می پنداشتند با برتری نظامی جنبش انقلابی در کردستان را تضعیف کرده اند. تظاهرات 60000 نفری مردم سنندج در مهر ماه، بست نشستن 10000 نفر از اهالی بانه و روستاهای اطراف در مسجد این شهر، تظاهرات 40000 نفری مردم مهاباد در روز عید قربان با

شعارهایی چون " ارتش ضد خلقی نابود باید گردد " ، پاسداران اعزامی اخراج باید گردد " خلخال دیوانه اعدام باید گردد " ، نمونه هایی از مقاومت رزمندگان خلق کرد بود . در 15 مهرماه همان سال پیشمرگان مستقر در کوههای اطراف بوکان ، با حمله غافلگیرانه به شهر موفق شدند ، در درگیری با مزدوران رژیم تعداد بی شماری از آنان را به هلاکت برسانند . روی هم رفته محاسبات رژیم برای درهم کوبیدن جنبش انقلابی در کردستان درست در نیامد . پیشمرگه ها

می شکستند ، اهالی سنج با تشکیل کمیته های نظامی و شوراهای شهری کوشیدند ، مقاومت در برابر این حملات را سازماندهی کنند . روز 5 اردیبهشت ، بیمارستان شهر مورد اصابت خمپاره قرار گرفت . مساجد ، زیرزمینها ، مدارس و ... برای درمان زخمیها مورد استفاده قرار گرفت . بالاخره در 13 اردیبهشت ، 3 سازمان سیاسی طی اعلامیه مشترکی شرایط آتش بس را چنین اعلام کردند :

جبران خسارات وارد شده به شهرهای سقز ،

در بین نیروهای منطقه نیز رقابتهای حزب دمکرات و کومله از این دور به بعد چهره آشکارتری به خود گرفت . کومه له با در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتی خویش که دفاع از منافع خرده بورژوازی فقیر و تهیدست روستا را آرمان و وظیفه خویش قرار داده بود ، خودمختاری را بعنوان بخشی از برنامه حداقل خود ، در مفهوم گسترده تری می دید و در این راه معتقد به بسیج زحمتکشان کرد بود . به کیتی جووتیاران (اتحادیه دهقانی) بیانگر چنین تلاشی بود .

کادرها و اعضای اتحادیه دهقانی به درون روستاها می رفتند و با مردم زندگی می کردند و در امر سازماندهی آنها تلاش می کردند . حزب دمکرات که خودمختاری برنامه حداکثرش بود و همواره در راه رسیدن به این خواست آماده مذاکره با دولت و سازش بود ، در مواردی نیز آماده همکاری با رژیم بود . برای نمونه حزب مسئولیت سلامتی نقل و انتقالهای نظامی جمهوری اسلامی در کردستان را پذیرفته بود و برای انجام این تعهد ستونهای نظامی دشمن را تا

ایران شورست کثیرالمله . طبقه کارگر و زحمتکش ملیتهای مختلف مشترکا در زنجیر اسارات سرمایه داری و ارتجاع حاکم بر سرنوشتشان بسر می برند و دارای خواستهای طبقاتی مشترکی هستند و بر علیه نظام اقتصادی . اجتماعی و سیاسی حاکم مبارزه می کنند . در نتیجه سیاست طبقات ارتجاعی حاکم بر این ملیتها . کارگران و زحمتکشان . یعنی اکثریت محروم مردم در چهارگوشه ایران علاوه بر تحمیل استثمار و بی حقوقی از ستم ملی و فرهنگی نیز رنج می برند و برای رفع آن مبارزه میکنند .

سازماندهی شدند و ضربات سنگینی بر پیکر دشمن وارد کردند . جز مراکز مهم شهری ، تمام روستاها و جاده ها در کنترل پیشمرگان قرار داشت و جمهوری اسلامی که اعلام جهاد را بی اثر یافته بود طبق فرمان 9 آبان خمینی ، سیاست آتش بس و مذاکره را جهت وقت گذرانی اتخاذ کرد . در حالی که نمایندگان رژیم و هیات ویژه کردستان (منتظری و صبافی) از مذاکره با هیات نمایندگی خلق کرد خودداری می کردند . در دی ماه سال 58 بار دیگر رژیم حمله به مردم بیگناه را آغاز کرد و در فروردین 59 در حمله به قلاتان کودکان ، مردان ، زنان و سالمندان ، روستا را با استفاده از تانک قتل و عام کرد و برای محو جنایات خود روستا را با توپ به کل ویران ساخت . در فروردین سال 59 ، رژیم با دیگر حمله همه جانبه ای به شهر سنج را آغاز کرد و با استفاده از توپ و خمپاره شهر را به محاصره نظامی درآورد . فانتومهای رژیم هر 10 دقیقه یک بار دیوار صوتی را بر فراز شهر

سنج ، بانه ، مریوان توسط دولت

1. ارتش به پادگانها عقب نشینی کند
2. رادیو و تلویزیون در کنترل خلق کرد باشد .
3. دولت با هیات نمایندگی خلق کرد مذاکره کند .

در این دوره " اکثریت " خائن با مطرح کردن تئوریهایی فرصت طلبانه ، اشاعه سازشکاری و مصالحه با جناحهایی از رژیم ، راه خیانت به جنبش انقلابی خلقهای ایران و جنبش خلق کرد را در پیش گرفته بود . اپورتونیستهای " اکثریت " در این مقطع حساس از تاریخ جنبش کردستان با خیانتی آشکار اعلام کردند جنگ کردستان علل طبقاتی - اجتماعی نداشته و صرفا محصول جنگ افروزی چپ روها و محافل جنگ افروز رژیم است و خواستار " استقرار طلع عادلانه در کردستان شدند . اینان بنابه سنت تاریخی حزب توده و فرمیستها بدنبال جناح " صلح طلب " حاکمیت این بار بنی صدر را جناح دوراندیش حاکمیت ارزیابی کردند و بهمراه حزب دمکرات ، طرح شش ماده ای خودگردانی را پذیرفتند .

پادگانها اسکورت می کرد . کومه له با اعتراض به طرح شش ماده ای که جدا از طرح هیات نمایندگی خلق کرد توسط حزب دمکرات و " اکثریت " مطرح شد ، به تبلیغات خود علیه سازشکاری حزب دمکرات افزود . تبلور این آگاهی در اعتراض مردم به دبیرکل حزب چین سخنرانی او در مریوان و سنج دیده شد ، در این دوره یکی از شعارهای محبوب خلق کرد چنین بود "در پیکار خلق کرد سازشکاری محکوم است . " علیرغم تلاشهای سایر جریانات حاضر در عرصه مبارزه برای بازداری حزب از تصمیم گیریهای یک جانبه و پذیرش طرح شش ماده ای ، دولت جمهوری اسلامی از موقعیت سو استفاده کرده ، جاشهای مسلح قیاده موقت را از اشنویه تا پیرانشهر مستقر کرد . بدین ترتیب بخشی از کردستان به اشغال جاشهای مسلح رژیم در آمد .

(ادامه در شماره بعد)

اشغال وال استریت: خوشه های

خشم ۹۹ درصدی ها

نوشین



هر زمانی تا بحال بیشتر بوده است. زمانی بخاطر همین مبارزات و اعتراضات و ترس از انقلاب، دولت رفاه را بوجود آورد، که یک تور اجتماعی نجات، برای توده های فقیر محسوب میشد و در واقع افساری بر دهنه اسب انقلاب سوسیالیستی. ولی همین خدمات یکی پس از دیگری به بخش خصوصی واگذار میشود. نتیجتاً این جهنم نکبتی است که بعنوان زندگی تحمیل بقیه کرده اند. و انصافاً هم مردم ایندفعه مجرم واقعی را مورد هف قرار داده اند. دستاوردها و فقدان رهبری. طبیعی است با اینهمه حسن نیت نسبت به انگیزه ها و اهداف انسانی این جنبش، نکته کلیدی را که باید به آن اشاره کرد این است که آیا این جنبش از آنچنان انسجام و دوراندیشی مبارزاتی برخوردار هست که بتواند دوام قابل توجهی بیابد؟ آنقدر که یک خیابان را به یک کارخانه پیوند دهد و کارگران را بمیدان بکشاند. و این امری اتفاق نیافتاده نیست و شدنی است ولی نیاز به کار بیشتر و خلاقیت دارد که هم بتواند با زمستان و محدودیتهایی که با سرما و یخبندان پیشروی است، ستیز کند و هم توده های در گیر این جنبش را فرسوده نکند. طبیعتاً بطور غیر قابل انکاری این جنبش توانسته است که افکار توده های مبارز و محروم بسیاری از کشورهای دنیا را نسبت به قدرت خود و مبارزه شان جلب کنند و همینطور با بسیج کردن و سازمان دادن یکی از بزرگترین تظاهرات آمریکا، بسیاری از شهرهای دنیا را هم گالوانیزه کند. یک واکنش عمومی و غیر قابل اجتناب به یک بحران عظیم جهانی. این یکی از برجسته ترین دستاوردهای این جنبش بوده است که برآستی ثابت میکند در عصر ارتباطات مدرن، سازماندهی زحمتکشان دنیا امری شدنی است.

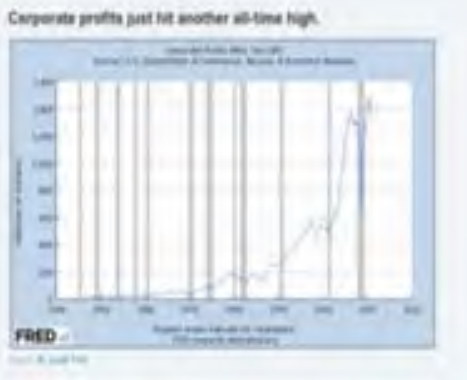
ما 99 درصد هستیم قدرت برجسته توده هایی را بنمایش میگذارد، که رک و پوست کنده خواهان انقلاب هستند. به این دلیل ساده که مطالبه " یک دنیای بهتر" از توان سرمایه داری خارج است. از میدان تحریر و خیابانهای نیویورک گرفته تا آتن و ایندیگنادوس اسپانیا، شعار اصلی این توده 99% این بوده که خود میخوانند سرنوشتشان را خود رقم بزنند نه آن 1% راهزنی که آن بالا نشسته اند که مسبب تمام این نابسامانی و مصائب هستند. گراف هایی که در زیر می آید توسط تظاهرات کننده های وال استریت پخش شده است که نشانگر سودآوری کورپراتیوها است که بالاترین رکورد سود دهی این موسسات از 60 سال قبل تابحال نمایان میکند. همانطور که از گراف پیداست در سال 2008 تقریباً 50% افت داشته و تا سال 2010 این تقلیل سرعت ترمیم شده و به مبلغی در حدود 1600 میلیارد در سال رسیده است. نولیرالیسم برای فرار از عواقب بحران دست کورپراتیوها را در دستبرد به تمام هستی توده ها کاملاً باز گذاشتند و با وقف مساکن و مصادره کردن اموال توده های مقروض، کاهش خدمات اجتماعی و ناپدید شدن شغل‌های بسیاری، میلیون‌ها نفر را بخاک سیاه نشانده اند. به گزارش بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا یا " فدرال رزرو"، طبقه 1% سرمایه دارهای آمریکا مالک بیشتر از نیمی از موجودی مالی کل آمریکا هستند. یعنی آنها رقمی بیش از 16 تریلیون را از کل ثروت ملی کنترل میکنند، چیزی بیشتر از مجموعه 90 درصدی که متعلق به بخش تحتانی جامعه هستند. طبقه متوسط و اقشار میانه هم سرعت در حال پولاریزه و در غلطیدن به صف طویل کم درآمدان و بیکاران هستند و سود سالانه 1 درصدی که در رأس قرار گرفته از

جنبش اشغال وال استریت همچنان با قوت ادامه دارد. این جنبش با واکنش گسترده و جهانی آن، همچون اکثر جنبشهای اخیر در یونان، لندن، پاریس، ایران و آفریقا و کشورهای عرب اگرچه با جوانان آغاز شد، ولی با ادامه اش نه تنها بزرگتر بلکه متنوع تر، از هر بخشی از جامعه، مردم بسیاری را بخود جذب کرده است. توده های مستقل بسیاری و گروه های مختلف مدافع حقوق بشر، فعالین عدالت اجتماعی و نهادهای کارگری و فعالین حقوق مهاجرین - رنگین پوستان و... خیابانهای اطراف وال استریت را همچنان در قبضه دارند. بالغ بر 70% این جمعیت هودار و یا عضو هیچ جریان و گروه سیاسی خاصی نیستند و بشکل خودجوش و مستقل در این جنبش حضور پیدا کرده اند که بیشتر نیمی از اینان درآمدی زیر 24 هزار دلار در سال دارند. با توجه به اینکه قریب به 65% آنها را جوانان زیر 30 ساله تشکیل میدهد که این ویژگی یکی از عمده ترین خصیصه مشترک تمام خیزشهای چند ساله اخیر، از ایران گرفته تا آفریقا و خاور میانه و یونان و لندن و پاریس بوده است. به اعتقاد این جوانان مسئله دیگر سر هپاهوی سرمایه داران و بحران مالی اش نیست بلکه دزدی و غارت آشکارا و بیشرمانه آنان به تمامی عرصه های اجتماعی و تحمیل یک زندگی نکبت بارتر بر لایه های بی درآمد و کم درآمد اجتماع است. اینان علیه این کودتای کورپراتیوها به خیابان آمده اند. این متحصنین دقیقاً میدانند علیه چه سیستمی بمیدان آمده اند شعاره و نوشته ها بروشنی مبین این آگاهیست و وقوف کامل از یک مبارزه گلوبالی علیه یک دشمن مشترک با مطالبات مشترک بدست میدهد. شعار " ما 99% هستیم" کیفرخواست اکثریت توده ها علیه ساختاری فقرآفرین است.



این 99% - طبقه کارگر - اتفاق آنچنانی هم اگر بیافند قوام و دوام نخواهد داشت. اگرچه بخشی هم از این متخصصین خود عضو و فعال احزاب و سازمانهای خاصی هستند ولی تمایل عمومی ای که بر مستقل ماندن پافشاری میکند، در اکثریتند و بسیار بی اعتماد به سازمانها و نهادی تشکیلاتی. البته در کیس های خاصی شاید باید به اینان حق داد که در مواردی ممکنه نگران کننده باشد (که در آن صورت باید هوشیارانه و با زیرکی بلشویکی به آن برخورد کرد) و آن اینکه نمی خواهند وارد مناسبات بوروکراتیک اتحادیه ها بشوند و جنبش را به پای میز معامله با موسسات وال استریت بکشاند و به به مصادره کردن دستاوردهایشان کشیده بشه یا استفاده تبلیغی در خدمت برنامه های سیاسی شان. و کم هم نیستند اتحادیه هایی که از دمکراتها حمایت میکردند و در حال حاضر، درگیر آمادگی برای کمک رسانی به کمپین انتخاباتی دموکراتها در 2012 هستند. برای مثال (AFL-CIO که یکی از حامیان دمکراتها در کمپین انتخاباتی سال آینده هستن). طبعاً این جنبش در ادامه مبارزه اش متحولتر خواهد شد و قوام بیشتری پیدا خواهد کرد. شرکت فعال سوسیالیستها و تشکیلات ها و اتحادیه ها مطمئناً آینده این جنبش و جنبشهای محتمل آتی را میتواند رقم بزنند. و به بروز پیامدهای رادیکالترش و پتانسیل ادامه دار کردنش کمک میکند و برای زنده ماندنش در سرما و شرایط نامساعد زمستان با فرمهای دیگر اعتراضی چاره اندیشی کند. شکی نیست که این جنبش، آمریکا را به عنوان زادگاه سومین جنبش انقلابی جهانی، در تاریخ مبارزات توده ای در کنار هشت مارس و اول ماه مه به ثبت خواهد رساند. نوشین

خودمان حاکم سرنوشت خویش خواهیم شد. این به روایت مبارزه و فرهنگ انقلاب، معنی اش فقط یک چیز می تواند باشد و آن خود "انقلاب" است آنها از نوع سوسیالیستی اش. آنچه که تجربه و تاریخ مبارزه هم بما میگوید،



که وسط گرمای مبارزه بدترین وقت برای چکنم چکنم های سیاسی و تاکتیکیهای مبارزاتی و شور کردن با گرایشات و نظرات دگر (حالا نه الزاماً مخالف) است. اینجاست که فرهنگی که میل دارد خود را بر این جنبش و دیگر جنبشهای الهام گرفته از آن مسلط کند، مصرانه مدعی است که بدون ایدئولوژی و رهبری است و قاطعانه میخواد آنچنان هم بماند. مشکل اینجاست که ما هیچ جنبش خودبخودی را سراغ نداریم که به آنچه که در دستور کارش بوده است جامه عمل بپوشاند، چرا که براحتی توسط طبقات غیر کارگری مصادره شده و نهایتاً هم طبقات محروم همچنان در همان تحتانی ترین لایه جامعه طبقه بندی شده میمانند. توده های بسیاری که در این جنبش فعالانه شرکت دارند عمیقاً اعتقاد دارند که میشود پروژه کورپراتیوها را بر زمین زد و میشود طور دیگری زیست که نمیخواهند هیچ دری بر پاشنه 1% بالانشین دیگر نه تنها نچرخد، بلکه اساساً آن ساختاری که در را احتمال داره باز بذاره، رو منهدم کنند و مطمئن باشند که هیچ دری همچوقت بر منافع آنان باز نخواهد شود. یک اتوپیای بسیار خوشایند ولی مجازی شاید. ساختار عوض کردن بدون حضور طبقه ای که کسب و کار و آینده اش ناچاراً به انقلاب کردن رقم زده شده و بدونحضور اکثریت.

اگرچه نیاز به هماهنگی بیشتر و هوشیارانه دارد تا بتواند این همبستگی را بثمر برساند. و این جایی است که جنبش در شکل کل اش از آن عاریست. مناسفانه مثل آنچه که ما چند دهه است که در ایران و در بین نسل جوان انقلابی دیده ایم و می بینم، پافشاری بر رد تشکیلات و سازمانهای سیاسی، که میتواند امر بسیج و هماهنگ کردن این مبارزات را بعهدہ داشته باشد. و این نه فقط پدیده ای منحصر بفرد در شرایط دیکتاتوری زده ایران و نبود جنبش سازمانده چپ و رادیکال در ایران از دهه 60 به بعد، بلکه بعنوان یکی از تجلیات فرهنگ و بینش پست مدرنیسمی است که فرد گرایی و تشکل گریزی را تجلیل و بمثابه یک ارزش نهادینه کرده است. فرد گرایی را - حتی در دل همین جنبشهای بزرگ و قوی- یک عامل تعیین کننده برای مقابله با استبداد سازمانی و ایدئولوژیک، تشویق میکند. این بینش، سازمان، حزب و هر تشکیلاتی را یک باند تعریف میکند که آزادگی و شور مبارزاتی را گویا اگر نه به غارت، که به هرز می برد. آری طبق گفته فعالین اش، این یک جنبش خودجوش و بدون رهبری است و هیچ تشکیلات منسجمی (غیر از کمیته های هماهنگ کننده جنبش که خود نیز خودبخودی در راستای تحولات جنبش شکل گرفته) آنرا هدایت نمی کند. مطالباتشان را اوضاع تعیین، و شکل مبارزاتی شان هم از دیگر مبارزات دنیا آداپته کرده اند، عموماً خواهان خاتمه دادن این اوضاع دهشت باری حاصل از بحران هستند. و در کنار همین مطالبه مرکزی که حلقه مشترک قیامهای خیابانی یونان و اسپانیا و فرانسه و بهار عرب بود؛ اکثریت این جنبش اشغال، یک دنیای بهتر را میخواهند. دنیایی که منافع این 99% را دنبال و تامین کند. و از بنرها و شعارهایشان میشود استدلال کرد که صریحاً و به روایت خودشان، آنان این زندگی بهتر را درخواست نمی کنند بلکه در مسیر ساختن آن هستند. یعنی بزبان خودمانی، ما پروژه این 1% را بخاک می مالیم و بعد

آفریقا قاره فقر ، گرسنگی و مرگ !



به چه امید بسته‌اید؟
به این که کران
به سخنان شما گوش بسپارند؟
آزمندان
به شما چیزی بخشند؟
گرگ‌ها به جای دریدنتان.
به شما غذایی بدهند؟
و ببرهای درنده
به مهربانی از شما دعوت کنند
که دندان‌هایشان را بکشید؟
به این امید بسته‌اید؟

برتولت برشت

بین رفتن زمین های زراعتی ، کمبود کودهای شیمیائی ، کمبود آب ، فقدان و یا کمبود وسائل تکنیکی و کار بست تکنولوژی مدرن در کشاورزی و غیره اشاه می کنند . هر چند که عوامل بالا از علل مهم قحطی و گرسنگی است ، ولی آنها آگاهانه مهمترین عامل را که خود بوجود آورنده فاکتورهای فوق الذکر می باشد ، بفراموشی سپرده اند و آن استعمار کهن و استعمار نو در این کشورها و غارت و چپاولگری های وحشیانه ای است که قرن‌ها توسط استعمار و استثمارگران در این کشورها بوجود آمده است . برآستی نقش کشورهای امپریالیستی برای سالهای متوالی در این کشورها چه بوده است ؟ امروز حتی ناآگاه ترین افراد بخوبی واقفند که چطور استثمارگران با مستعمره کردن این کشورها منابع و ثروتهای طبیعی آنها را غارت کرده و مردم آن کشورها را به صورت بردگان مورد خرید و فروش قرار می داده اند . بدون آنکه بخواهیم از اهمیت کمک های فوری غذایی و دارویی در نجات جان گرسنگان غافل شویم ، باید متذکر گردیم که نجات قطعی مردم از شر گرسنگی را باید در ریشه کن کردن نظام اقتصادی - اجتماعی موجود در این کشورها و جهان ، و خشکانیدن ریشه های استثمار امپریالیستی جستجو کرد .

به نابودی کشند ، جنگها براه اندازند ، بمب های خوشه ای و اتمی و سلاحهای جدیدشان را بر سر محرومین فرو ریزند و قطب محرومین جهان را به صورت آزمایشگاه بزرگ اهداف پلید خود در آورند . شوخی درآور این است که همین جنایتکاران برای گرسنگان آفریقا دلسوزی می کنند ! و راه حل می جویند ! آری دردآورتر از مرگ روزانه هزاران انسان گرسنه آفریقا ، عوامفریبی ها و حقه بازی های امپریالیسم آمریکا و متحدانش است که دست به نیرنگ و تحریف واقعیات میزنند تا بدین ترتیب اولاً مردم کشورشان را فریفته و ریشه های اصلی مسئله گرسنگی را از آنها پنهان کنند و ثانیاً دستشان را برای چپاولگری های بیشتر باز گذارند. برآستی حکایت تلخ مسئله گرسنگی در جهان ، و امروز بصورت شدیدتر و فاجعه انگیزتر آن در شاخ آفریقا در چه نهفته است ؟ مسئله خشکسالی و قحطی و گرسنگی در کشورهای عقب نگهداشته شده و بخصوص آفریقا مسئله تازه ای نیست و این کشورها سالیان بسیاری است که با این مسئله دست بگریبان بوده اند. کارشناسان امپریالیسم و دانشمندان خشک اندیش جهان سرمایه داری همواره در مطالعات و بررسی های خود به عوامل گوناگونی چون ، ازدیاد جمعیت ، از

در چند ماه گذشته اخبار ، برنامه ها ، گزارشات و تحلیل های وسائل ارتباط جمعی روی یک مسئله متمرکز شده است : گرسنگی در آفریقا . در لابلای صفحات روزنامه ها و مجلات به عناوینی از قبیل ، گرسنگی در آفریقا بیداد میکند ، میلیونها انسان بیگناه بر اثر گرسنگی با خطر مرگ روبرو هستند ، گرسنگی و سوء تغذیه در شاخ آفریقا جان عده زیادی را گرفت و ... برمی خوریم . بدیگونه ابعاد گرسنگی در آفریقا به جایی می رسد که حتی امپریالیست ها برای گرسنگان آفریقا و مشخصاً سومالی اشک تمساح می ریزند . همانها که در هر لحظه بلیونها دلار خرج می کنند تا جهان را در دو قطب کار و سرمایه ، دو قطب فقر و ثروت نگهدارند ، ناگهان صدای وامصیبتشان به هوا بلند می شود . در یک قطب اردوی بیشمار کار ، برهنگان ، گرسنگان و محرومین قرار دارند ، با فقر زاده می شوند ، و با فقر و گرسنگی زندگی می کنند و می میرند . در قطب دیگر ، اقلیتی از مال اندوزان و چپاولگران ، سرمایه داران زالو صفت و مالکان و استثمارگران و قرار دارند که حاضرند برای کسب سود بیشتر جهانی را

بتوانند با برداشتن حسنی مبارک توده های مردم را آرام کرده و قدرت را همچنان در اختیار داشته باشند. از این رو بعد از کنار گذاشته شدن حسنی مبارک از راس هرم قدرت سیاسی، شورای نظامی مجلس را منحل و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و قوانینی برای اداره کشور تا برگزاری انتخابات و تصویب قانون اساسی جدید تدوین نمود. ارتش مصر که طی این مدت عهده دار اداره کشور بود تلاش کرد تا با وعده و وعید و ادامه سرکوب جوانان و نیروهای انقلابی اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. طی این مدت هزاران نفر از فعالین جنبش و رهبران قیام ژانویه دستگیر و روانه زندان شدند و ارتش و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی مصر که از تعرض توده های مردم مصون مانده بودند به شکار معترضین و فعالین حرکت های اعتراضی پرداختند. بنا به اخبار منتشره تا کنون بیش از 15 هزار نفر دستگیر و در زندانها به سر میبرند. این در حالی است که عوامل دولت قبلی و سرکوبگران مردم که تظاهرکنندگان خواستار محاکمه آنها بودند از هر گونه بازخواستی مگر در موارد جزئی مصون مانده اند و خود حسنی مبارک نیز نه تنها از محاکمه و مجازات مصون مانده است بلکه گویا قرار است بنا به پادرمیانی خانم کلینتون و سارکوزی و پادشاه عربستان سعودی گناهان وی نیز بخشوده شود.

در چنین شرایطی است که ارتش و طبقه حاکم و آمریکا و متحدانش زمینه را برای برگزاری انتخابات آماده دیدند و اینک ارتش برای تضمین موقعیت خود بعنوان قدرت فائقه و تصمیم گیرنده نهائی خواهان تضمین گنجانبیده شدن مفادی در قانون اساسی شد که به نیروهای مسلح جایگاهی برابر و حتی بیش از دولت و مجلس میدهد. بطور مثال در بند 9 "وثيقة المبادئ الدستورية" سندی که در چهارچوب آن قانون اساسی آینده مصر باید تدوین شود، آمده است: "رسیدگی به مسایل مربوط به نیروهای مسلح و بررسی موضوع بودجه آن تنها و تنها در

برعلیه توافقات

پشت پرده ارتش و جریانات اسلامی و سایر احزاب وابسته به صاحبان قدرت و ثروت دستکم 41 کشته و هزاران مجروح برجای گذاشته بود. برخی از احزاب و تشکل های سیاسی و ده ها هزار از زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران و زحمتکشان که در میدان تحریر قاهره و سایر شهرهای مهم مصر دست به تظاهرات زدند برآنند که انتخابات حاضر دست پخت امپریالیسم آمریکا و ارگان سازی متشکل از ارتش، اخوان المسلمین و سلفی ها است و بقیه احزاب و جریانات تازه تاسیس که عمدتاً از لیبرال سکولارها و اعضای حزب حاکم قبلی و گروه های حاشیه ای تشکیل میشوند، در این میان نقش سیاهی لشکر این ویا آن حزب بزرگ را تشکیل خواهند داد. آنها حضور شورای نظامی در راس قدرت و مسئول سازماندهی و اداره انتخابات را مانعی در برابر آزادیهای سیاسی و اهرمی برای ادامه وضع گذشته میدانستند که با اهداف قیام توده ای سال گذشته همخوانی ندارد. به نظر آنها انتخابات آزاد تنها زمانی میتواند برگزار گردد که نظامیان از قدرت کنار گذاشته شوند. جرقه انفجار میدان التحریر جرقه تظاهرات روز جمعه زمانی زده شد که شورای نظامی خواستار گنجاندن شروط تازه ای در قانون اساسی آینده گردید که در آن موقعیت ارتش و جایگاه آن در هرم قدرت سیاسی بیش از پیش تثبیت و اختیارات بیشتری به سران ارتش تفیض می شود. شورای نظامی در جریان قیام ژانویه و فوریه بنا به صلاحدید هیات حاکمه مصر و کشورهای عضو ناتو و در راس آن آمریکا موضعی خنثی اختیار کرد تا اولاً ارتش را بعنوان منسجم ترین و قدرت مندترین و در عین حال وابسته ترین سازمان به قدرتهای خارجی در بخش ساختار دولتی از گزند تعرض مردم مصون دارند و در ثانی

بالاخره برغم اعتراضات عمومی و برجای گذاشتن بیش از چهل کشته در میدان تحریر قاهره و سایر شهر های بزرگ مصر، که به انقلاب دوم شهرت یافت» انتخابات «پارلمانی این کشور به پایان خود نزدیک میشود. در حالی که تجمعات اعتراضی همچنان ادامه دارد.

احزاب اصلی شرکت کننده در این «انتخابات» عبارتند از اخوان المسلمین که تحت عنوان حزب آزادی و عدالت وارد انتخابات شده است، اتحادیه سلفی ها، حزب حریه متشکل از اعضای سابق حزب دموکراتیک ملی که خود را سکولار مینامد، حزب جدید وفد و حزب مصریان آزاد که خود را یک تشکل لیبرال معرفی می کند. میباشند. البته گروه های مختلفی هم که بعد از کنار گذاشته شدن حسنی مبارک تشکیل شده اند در انتخابات شرکت دارند اما نیروی عمده و تاثیر گذار جریانات اسلامی اخوان المسلمین و سلفی ها و اعتلاف دموکراتیک ملی و سکولارها است که بعد از کنار رفتن حسنی مبارک از طریق مذاکرات و تبادل نظرات فشرده با کارشناسان غربی «انتخابات» اخیر را مهندسی کردند. طوری که ضمن حفظ دستگاه دولتی از هرگونه تعرضی، منافع گروه های شرکت کننده نیز تامین شود و در این میان امتیازات ویژه هم به ارتش داده شده است که هم اکنون اداره کشور و به تبع آن انتخابات پارلمانی را در دست دارد. این سازش طبیعتاً نمیتوانست خشم و انزجار جوانان روشنفکران و بخش کارگران پیشرو و زحمتکشان مصر را که از آگاهی نسبی برخوردار بوده و آغازگر قیام های ژانویه و فوریه محسوب میگردیدند، برنیانگیزد. انتخابات مصر در حالی آغاز شد که در 10 روز قبل از آن در جریان اوج اعتراضات توده ای و تجمعات اعتراضی در میدان تحریر

مسئولیت خود ارتش است، و در بودجه عمومی دولت، تنها رقم اجمالی بودجه ارتش ذکر شود. همچنین هر قانونی که در مورد ارتش صادر می شود، باید پیش از پیش، ارتش بر آن توافق کند». علاوه بر آن به مرجع قانونگذاری اجازه نمیدهد قانونی بدون توافق نیروهای مسلح به تصویب برسد بنا به اطلاعات منتشره در نشریات براساس این سند، «تنها ۲۰ تن از اعضای شورای تدوین قانون اساسی از میان پارلمان انتخاب می شوند و ۸۰ تن دیگر را شورای نظامی از خارج پارلمان تعیین می کند.»

از قبل قابل پیش بینی بود که ارتش مصر بعنوان یکی از وابسته ترین ارتشهای خاورمیانه به امپریالیسم آمریکا در نظر دارد بعد از کنار گذاشته شدن حسنی مبارک با وعده اصلاحات جزئی انقلاب را خاتمه یافته تلقی کرده و کنترل اوضاع را برای پیاده کردن نقشه و برنامه بعدی خود و موثلفین اش در دست داشته باشد. روشن بود که ارتش حتی قادر به اصلاحات جزئی هم نیست و نه میخواهد و نه میتواند تغییراتی در استای تحقق خواست های قیام کنندگان بمورد اجرا بگذارد تاچه رسد به تغییرات اساسی که قیام کنندگان خواستارش بودند. شورای نظامی که سعی کرده بود خود را حامی مردم و درکنار آنها جابزند اما بتدریج که خیابانها از تجمعات خالی شد دادگاه های نظامی را بر علیه مخالفین براه انداخت ، در این فاصله هزاران نفر از فعالین جنبش های اجتماعی در این دادگاه ها محاکمه شده و یا در حال محاکمه هستند به روایتی ده برابر بیش از دوران حکومت سی ساله مبارک این دادگاه ها پذیرای فعالینی بودند که طی این مدت بدون سر و صدا بازداشت شده اند. هنوز بعد از گذشت نزدیک به یازده ماه از قیام ژانویه حالت فوقالعاده در کشور که از دوران حسنی مبارک برقرار است لغو نشده است.

ژنرال طنطاوی رئیس شورای نظامی حاکم ابتدا تحت فشار جنبش توده ای و بمنظور اعلام پایان قیام مردم با محاکمه حسنی مبارک موافقت

کرد ولی در دادگاهی که به همین منظور سرهمبندی شده بود از وی به دفاع برخاست و تازه توده دنباله رو وبدون سازماندهی و برنامه که به حد اقلها رضایت داده بودند، با شوک وارده متوجه شد ندکه کلاه گله کشادی توسط آمریکا و ارتش دست نشانده او بر سرشان گذاشته شده است. آش دست پخت کشورهای غربی بقدری شور شد که مردم به شایعات مربوط به اداره کشور توسط حسنی مبارک بوسیله شبکه های تودرتوی نظامی و اداری و امنیتی که طی سی سال به کمک آمریکا و اسرائیل ساخته پرداخته شده است ، قوت گرفت. تظاهرات و اجتماعات اخیر در پایتخت و شهرهای بزرگ مصر و انفجار دوباره میدان التحریر مبین این واقعیت است که قیام و به عبارتی انقلاب مصر بدلیل فقدان احزاب و تشکل های قوی توده ای بویژه فقدان احزاب سوسیالیستی و کارگری در همان آغاز «مولا خور» شده است و نه شورای نظامی موقت و نه حاکمیت رسمی فرارونیده از نتیجه انتخابات خواست ها و مطالبات قیام کنندگان را منعکس نکرده و نخواهد کرد. اما اعتراضات اخیر که به تعویق انداختن انتخابات تا واگذاری قدرت به دولتی غیرنظامی را نیز یکی از اهداف خود قرار داده بود و بیش از سی 40 نفر قربانی و هزاران زخمی و دستگیر شده نیز نشان میداد که عزم معترضین برای تحقق اهداف شان جزم است، به نتیجه نرسید . زیرا قیام کنندگان فراموش کرده بودند که شورای نظامی بدون توافق آمریکا و قوی ترین گروه متشکل اسلامی یعنی اخوان المسلمین و همپالگیهای آنها نمیتوانست به چنین اقدامی دست زده و مخالفین را در برابر دوربین خبرگزاریها به رگبار ببندد . آمریکا ، شورای نظامی حاکم و اخوان المسلمین قبلا روی انتخابات و حتی مفاد قانونی اساسی که قرار است بعد از تشکیل مجلس به تصویب برسد به توافق رسیده بودند و طی این مدت ده ماهه در حالیکه ارتش، اخوان المسلمین و متحدین آن تحت نظر

کارشناسان آمریکائی مشغول برنامه ریزی و آماده نمودن زمینه انتخابات باب میل خود بودند ارتش و نیروهای امنیتی همزمان مشغول شکار انقلابیون و رهبران رادیکال جنبش های اجتماعی جوانان ، دانشجویان و کارگران و غیره بودند تا توده های مردم را از پیشروان و سازماندهندگان خود محروم سازند در چنین اوضاعی بخش مهمی از توده قیام کننده در توهم اصلاحات لیبرالی قادر به سازماندهی و اتحاد لازم بین خود نشدند . روشن است که قیام کنندگان بدون سازمانیافتگی و بدون برنامه روشن که توده های طبقه کارگر و مردم زحمتکش را حول آن متحد کند هرگز قادر نخواهند شد در برابر ائتلافی از ارتش ، اخوان المسلمین و افسران که توسط امپریالیسم آمریکا حمایت میشوند دوام بیاورند . بدین ترتیب پیروزی ائتلافی از اسلاميون و ارتش و احزاب نماینده طبقه بورژوا و خورده بورژواي مردم در ساختار اقتصادی و اجتماعی مصر جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در منطقه تقویت خواهد نمود.

در عین حال جنبش اعتراضی گسترده توده های مردم بویژه زنان ، جوانان و کارگران روشنفکران مترقی و انقلابی و طرح خواست ها و مطالبات رادیکال و وقایع خونین میدان تحریر در چند روز مانده به انتخابات حاکی از این است که بخش زیادی از توده مردم و جناح چپ جامعه خواهان تداوم انقلاب برغم اعلام پایان آن توسط طبقه حاکم ، شورای نظامی ، و ائتلاف اسلاميون و امپریالیسم جهانی پشتیبان آنها است. این نقطه قوت حرکت های توده ای اخیر در مصر است اما قدرت گیری جبهه چپ برای تداوم انقلاب مستلزم وحدت نیروهای کمونیست و تلاش آنها در جهت ارتقای آگاهی ، سازماندهی و به میدان آمدن طبقه کارگر از یکسو و از سوی دیگر تشکیل جبهه ائتلافی از نیروهای چپ و جنبش های انقلابی و دموکراتیک نظیر جنبش زنان ، جوانان روشنفکران جامعه حول برنامه ای که

16 آذر نماد نقش پیشرو دانشجویانی است که نیاز زمان را دریافتند

16 آذر 1332 تبلور مبارزات آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی توده های مردم ایران در جنبش دانشجویی و نماد نقش پیشرو دانشجویانی است که نیاز زمان را دریافتند و نشان دادند که ارتقای سطح دانش و معلومات علمی در نزد بخش زیادی از دانشجویان و جوانان جامعه ما با درک آنها از علل وضعیت فلاکت بار اقتصادی و اجتماعی جامعه و نقش روبنای سیاسی و عوامل خارجی در پیدایش و تداوم این وضع ملازمت دارد و بنا بر این در جریان کشمکشهای اجتماعی و طبقاتی نمیتوانند خنثی عمل کرده و تنها نظاره گر صحنه مبارزه باشند و همین درک و عمل بود که حرکت اعتراضی دانشجویان در آن مقطع را به یک اقدام تاریخی و نمادی از انقلابی گری و آزادیخواهی جنبش دانشجویی تبدیل کرد.

مرور نزدیک به 40 سال از 16 آذر 1332 سپری میشود طبعاً جنبش دانشجویی ما در این دوره فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته و تجربیات زیادی اندوخته است و برغم افت و خیز ها و پیشروی و عقب نشینیها ، اما خود را باضربان نبض جنبش های اجتماعی سوسیالیستی و آزادیخواهانه جامعه هم آهنگ کرده است و در مقاطع حساسی نقش پیشرو در این جنبش ها ایفا نموده است .

امروز که جهان در بحران نظام سرمایه داری میسوزد و امروز که کشورهای منطقه شاهد اعتراضات و اعتصابات و قیامهای متعدد علیه حاکمیت زور و سرکوب و ستم استثمار طبقه حاکم کشورهای خود هستند در این میان ایران نیز نه تنها تافته ای جدافتاده از این تحولات نیست که بتواند از تاثیرات آن مصون بماند بلکه جامعه ما چه بواسطه بحران اقتصادی و سیاسی و چه بواسطه تداوم حاکمیت استبداد دینی آستن تحولات اجتماعی مهمی است . علاوه بر وضعیت داخلی که اعتصابات و اعتراضات کارگری ، دانشجویی ، زنان و سایر زحمتکشان را بر علیه طبقه حاکم و دولت مذهبی آن اجتناب ناپذیر ساخته است ، بحران ناشی از فعالیت های اتمی ، محاصره اقتصادی و احتمال حمله نظامی ، شرایط دشواری را بر زندگی توده عظیم کار و زحمت تحمیل نموده است . در چنین شرایطی است که حکومت برای جلوگیری از اعتراضات گسترده و قیام علیه حاکمیت اش به زور و سرکوب بیشتر متوسل میشود و از طرفی، هرچه نفرت توده های مردم از این حاکمیت افزون تر میشود و هرچه ضریب احتمال خیزشهای مردم بالا برود، کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا تلاش خواهند کرد درس بزنگاه با مداخله سیاسی و یا نظامی خود، از افتادن جنبش در مسیر تحولات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی رادیکال جلوگیری کرده و حکومت دلخواه خود را بر سر کار بیاورند. بنا بر این در این برهه و وظیفه جنبش دانشجویی در ادامه راه گذشتگان خود، صد چندان میشود و در این دوره جنبش دانشجویی باید بتواند به سهم خود در ابقاء سطح آگاهی جامعه و شناساندن دوستان و دشمنان توده های مردم نقش موثری داشته باشد و به فعالیت تبلیغی و ترویجی در جنبش دانشجویی و سایر جنبش های اجتماعی همت گمارد . دانشجویان پیشرو و مبارز باید بتوانند از منظر سوسیالیسم در تدوین مطالبات و شعارها ی این جنبش ها نقش فعالی بر عهده گیرند. از افتادن حرکت های اعتراضی در دام جناح های متعارض طبقه حاکم و دستگاه دولتی آن جلوگیری بکنند . همچنین خطرات دخالت امپریالیستها و بیگانگی منافع آنها را با منافع توده های زحمتکش مردم بر ملا سازند و بدینوسیله هم در ایجاد زمینه قیام توده ای علیه نظم حاکم و هم در تدارک و آمادگی برای سرنگونی آن و استقرار حاکمیتی عاری از ستم و استثمار و زور سرکوب سهم خود را ادا کنند.

گرامی باد یاد و خاطره دانشجویانی که در 16 آذر 1323 جان خود را در راه آزادی فدا کردند گرامی باد یاد و خاطره همه دانشجویانی که طی تاریخ مبارزات اجتماعی و طبقاتی ایران در کنار توده های زحمتکش جامعه قرار گرفته و برای تحقق اهداف و آرمانهای انسانی آنها از بذل جان خود دریغ نکردند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورانی ایران

زنده باد سوسیالیسم

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست

14 آذرماه 1390

تبلور خواست های آزادیخواهانه و سوسیالیستی توده های زحمتکش مردم و نیز استراتژی و تاکتیکهای لازم برای عملی کردن آن می باشد . به هر حال طی این مدت ده ماهه برغم خوش خیالان و زود باوران سیاستی که توسط شورای عالی نظامی مصر به ریاست "المشیر محمد حسین الطنطاوی" و دولت موقت به ریاست "عصام شرف" با هدایت و پشتیبانی تمام و کمال امپریالیسم آمریکا به پیش برده شد بار دیگر نشان داد که قیام توده های محروم جامعه برغم فداکاری و از جان گذشتگیهای بی مانند تنها توانسته دم افعی را قطع کند اما سر و بدن آن در جای جای دستگاه دولتی و سیستم امنیتی و کل جامعه مشغول شکار و انتقام گیری است امید که نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش مردم با درس گیری از تحولات اخیر و قیامهای متعدد در کشورهای عربی خاور میانه از نظر دور ندارند این سروده شاعر راکه میگوید.

ماررا چون دم گسستی سر به باید کوفتن

کارمار دم بریده نیست کار سرسری

سرانجام وقایع مصر و تونس ، لیبی ، یمن و سایر کشورهای عربی که توده های زحمتکش آنها در اعتراض به ستم و استثمار و زور و سرکوب طبقه حاکم بپا خواستند اما بدلیل فقدان شکل و تحزب طبقه کارگر و یک قطب چپ انقلابی ، انقلابشان متولد نشده به یغمارفت ، درس بزرگی برای کمونیست ها و انقلابیون کشور ما ایران دارد که ضرورت وحدت های خاص و عام را در شرایط بسیار حساس کنونی در ایران دریافته و هرچه فوری تر اقدامات لازم را ، در راستای همکاریها و نزدیکی های حزبی و سازماندهی جبهه چپ انقلابی در دستور بگذارند .

پهن سبیلک نشریه

کودکان و نوجوانان

ضمیمه ریگای گه ل

منتشر شد .





مشاهده کرد و به یاد آورد که روی همین پلکان قزاقان صدها تن از مردم شهر را که با جاشویان پوتمکین ابراز همدردی می کردند، به گلوله بستند و از پای درآوردند، یقین حاصل کرد که قلب و کانون اصلی فیلم خود را یافته است. وی پلکان ادسا را سمبل کامل انقلاب ۱۹۰۵ تشخیص داد.

آیزنشتاین در همین یک صحنه، تصویر کاملی از نیروهای اجتماعی را که در آن سال در سراسر روسیه به جوش آمدند، رسم کرد. بطوری که مبارزه طبقاتی، نفرت مردم از رژیم تزاری و ظهور رهبران انقلابی سرسخت، همه در آن

نمودار بودند. کشتار روی پلکان نشان دهنده سرکوبی وحشیانه ای بود که پس از انقلاب در سراسر روسیه انجام گرفت و یکی دیگر از نمونه های نظر تحقیرآمیز دولت تزاری نسبت به مردم روسیه بود. اما علاوه بر اینها، برای تشدید اثر نمایش فیلم، اشاره ای نیز به پایان خوش در فیلم دیده می شود.

هنگامی که کشتی پوتمکین به کشتی های لنگر انداخته نیروی دریایی تزاری نزدیک می شود، ناویان کشتی های دیگر از تیراندازی به روی همقطاران خود سرپیچی می کنند و به آنها اجازه می دهند که آزادانه بگریزند و این مظهر و کنایه ای از همدستی مردم روسیه در انقلابی نهایی بر ضد حکومت تزاری بود. به ملاحظه این نکات، آیزنشتاین نقشه سابق خود را کنار گذاشت و آن چند صحنه ای را که در ابتدا برای پلکان ادسا در نظر گرفته بدو، گسترش داد و به صورت یک فیلم شش حلقه ای درآورد و آن را پوتمکین نامید.

امروزه هم وقتی که پوتمکین را تماشا می کنیم مانند نخستین روزی که این فیلم در سال ۱۹۲۵ از کارگاه درآمد، آن را گیرنده و بدیع می یابیم. در هیچ فیلم دیگری یک حادثه تاریخی به عنوان یک سمبل کوچک از همه اجتماع، بدین شکل

سرگئی آیزنشتاین در سال ۱۸۹۸ در ریگا زاده شد. مدتی در مدرسه مهندسی پتروگراد تحصیل کرد. از آنجا که علاقه اصلی به هنرهای بصری بود، به معماری روی آورد. به دنبال انقلاب به ارتش سرخ پیوست و مدتی به عنوان نقاش در زمینه تبلیغات تصویری کار کرد و سپس با تئاتر پرولت کولت (Kult Prolet) مسکو به همکاری پرداخت. آیزنشتاین پس از چهار سال همکاری با پرولت کولت که تجارب فراوانی به دست آورده بود به این نتیجه رسید که محدودیت هایی هست که تئاتر را از واقعیت جدا می کند. بر سر همین موضوع همکاریش را بر آن داشت که نمایش ماسک های گاز (Gas Mask) نوشته تریاکوف را در محیط واقعی یک کارخانه گاز مسکو اجرا کنند. او از پیش، یک اصل را به مثابه راهنمای خود اختیار کرده بود و آن عبارت بود از اینکه «واقع گرایان را به خاطر واقعیت کنار بگذارد، استودیو و دکور را به خاطر مکان و شخص اصلی رها کند». اجرای نمایش در کارخانه گاز، آیزنشتاین را مطمئن کرد که هنوز میان زندگی که بازیگران نمایشش می دهند و محیط واقعی شکافی هست و معتقد بود که تنها سینما می تواند این شکاف را پر کند.

فیلم اعتصاب (Streik) اولین فیلم آیزنشتاین است که او را به عنوان یک کارگردان به عالم سینما معرفی کرد. دولت شوروی به عنوان قدرانی از توفیق آیزنشتاین در ساختن فیلم «اعتصاب» او را مأمور ساخت فیلمی به یاد انقلاب ۱۹۰۵ بسازد. آیزنشتاین در نظر داشت که وقایع مهم انقلاب وسیع ۱۹۰۵ و سرکوبی سبعانه آن به دست نیروهای تزاری را روی پرده بیاورد. ابتدا چند صحنه در لنینگراد فیلمبرداری کرد و سپس به ادسا رفت تا چند صحنه کوتاه از شورش معروف جاشویان کشتی زره دار «پوتمکین» را تهیه کند. اما هنگامی که پلکان عظیمی را که از مرکو ادسا تا اسکله گسترده بود

ساخته نشده است و نیز هیچ فیلمی بدون داشتن قهرمان یا داستان معین و مشخصی به این اندازه موثر و مهیج نبوده است. تاثیر بصری آن، نیروی تساوی و مهارت برش آن، همه قدرت و توانایی خود را برای اثر کردن در بیننده و به شگفت درآوردن او به کار می برند. از فصل اول فیلم، که امواج خروشان را نشان می دهد که به ساحل حمله می کنند و خشم آنها هر دم افزایش می یابد، تا آخرین صحنه آن که تمام بدنه کشتی که از پایین دیده می شود نمایانگر آن است که آیزنشتاین فیلم خود را به عنوان مجموعه ای از تصاویر به طریقی کاملا تازه و انقلابی به هم پیوند داده است. در نظر او همه چیز بستگی دارد به اینکه با نماهای جداگانه روی میز مونتاز چه پیوندهایی می شود داد. همه نماها با در نظر گرفتن وضع آنها در تمام فیلم برداشته می شوند، اما نظریه ای که در این سبک نهفته بود، خواست خود آیزنشتاین می باشد. آیزنشتاین این نظریه را جاذبه تکان (Shock Attraction) می نامد.

آیزنشتاین نظریه خود را در باره پیوند فیلم با مطالعه خط هیروگلیفی ژاپنی فرمولبندی نمود. وی دریافت که تصویر کلمه ژاپنی گریه ترکیبی از دو طرح چشم و آب می باشد و اندوه با تصویر دل و کارد نمایش داده می شود، و

تصویر کلمه آواز از دهان و پرنده پدید می آید. آیزنشتاین احساس کرد که با کنار هم گذاشتن چندین تصویر کاری صورت می گیرد که از جمع کردن ساده دو اندیشه قدم فراتر می گذارد. این کار آن دو اندیشه را منفجر می کند و از آنها مفهوم تازه ای پدید می آید که عبارت باشد از گریه، اندوه، یا آواز. و چون سینما عبارت از ایجاد رابطه ای جدید میان تصاویر مستقل می باشد، بنا بر این موضوع در مورد ساختمان فیلم نیز صادق است. در واقع آیزنشتاین اصرار داشت که این شیوه در فن فیلم اهمیت اساسی دارد، زیرا که تماشاگر را بطور فعال در ادراک و اتمام مقاصد هنرمند شرکت می دهد.

با همه خشکی آیزنشتاین در بحث های نظری، باید دانست که وی هنگام عمل و کار کردن روی فیلم، جنبه جزی می اش بسیار کمتر می شد. در عین حال که پوتمکین پر است از نمونه های عالی جاذبه تکان، فن پیوند فیلم به هیچ وجه محدود و منحصر به همین یک شیوه نیست. از میان صدها نما که یک فیلم داستانی را تشکیل می دهند، فقط تعداد کمی را می توان بدین صورت به هم پیوند داد. یعنی اینکه به وسیله اندیشه ای واحد به هم مربوط شوند و مطلبی واحد را بیان کنند. معهذاً هنگامی که آیزنشتاین اسلوب تکان را در صحنه شگفت آور پلکان فیلم پوتمکین بکار برد، پرده را با تصاویر بسیار نیرومند پر می کرد و سرچشمه این نیرو عبارت بود از تداعی غریزی ذهن تماشاگران از مضمون و محتوی یک نما با مضمون و محتوی نمای بعد از آن. در یک نما قزاقی شمشیر خود را به شدت فرود می آورد، در نمای بعد درشت نمای (up Close) چهره زنی است که عینکش خرد شده و صورتش خونین است. یک دسته از قزاقان آتش می کنند و ما مادر جوانی را می بینیم که به شکم خود چنگ می زند و خون از لای انگشتانش جاری می شود. کالسکه بچه اش معلق زنان از پلکان سرازیر می شود و ما این جریان را از دریچه چشمان وحشترده دانشجویی تماشا می کنیم که پایین پلکان خم شده است و

همچنان که کالسکه سقوط می کند سر او به همراه آن می چرخد. البته آنچه ما می بینیم در حقیقت نماهای مستقلی است که جداگانه برداشته شده اند. نمای آتش کردن

تفنگ ها، نمای زنی که نقش تیرخورده را بازی می کند، نمای کالسکه ای که از پلکان فرود می آید و نمای دانشجویی که سر خود را می چرخاند. پیوند این نماها است که در ذهن میان آنها رابطه

برقرار می کند و جاذبه تکان است که آنها را به هم پیوند می دهد و باعث می شود که ما نیز وحشت و بیچارگی آن دانشجو را احساس کنیم. هر یک از این نماها با آگاهی از رابطه آن با نماهای دیگر فیلمبرداری شده است.

ولی شاید بزرگترین کشف آیزنشتاین در زمینه پیوند، کشف اختلاف بین زمان واقعی و زمان روی پرده باشد. وی می دید که از طریق نماهای فیلم می تواند ترکیب زمان واقعی را به کلی بهم بزند. در فیلم پوتمکین ملاح جوانی که افسری او را کتک زده است و به علت ناچیزی چهره اش از گرسنگی تلف می شود و در نهارخوری افسران مشغول ظرفشویی است، بشقابی به دستش می رسد که روی آن نوشته اند: خدایا روزی ما را برسان. سرباز ناگهان چنان خشمگین می شود که بشقاب را به زمین می کوبد و خرد می کند. شکستن یک بشقاب - برداشتن و به زمین کوبیدن آن - در واقع یک لحظه بیشتر طول نمی کشد، ولی این لحظه چه از نظر قهرمان داستان و چه از نظر جریان کلی فیلم لحظه بسیار مهمی است و نخستین تظاهر انقلابی است که سپس همه جا جاشویان کشتی را فرا می گیرد. آیزنشتاین به جای اینکه این حرکت را در یک نما و از یک زاویه بردارد، که در آن صورت حرکت با زمان واقعی نشان داده می شد، همین حرکت را از چند زاویه گوناگون برداشت و سپس آنها را برید و به هم پیوند داد. نتیجه عبارت بود از تاکید حرکت به وسیله

رگباری از نمادهای گوناگون و تمدید زمانی که این حرکت در آن انجام گرفته بود. آیزنشتاین فقط در همین فصل درخشان فیلم

پرده آخر فیلم اعتصاب. زمین فرش شده از کشته شدگان ...



پوتمکین کتاب کاملی برای راهنمایی کارگردانان فیلم پدید آورد و نمایش حقیقتنا زبردستانه ای از اسلوب برش دو واقعه به موازات یکدیگر دست داده است و نمونه های درخشانی از بازی هنرپیشگان و استفاده از شیوه تکان نشان داده است. بعدها، هنگامی که آیزنشتاین در باره نظریات سینمایی خود سخنرانی می کرد، کلمه فرانسوی مونتاژ را که به معنی سوارکردن یا پیوند زدن است برای توضیح روش خود بکار می برد. ولی از هنگامی که پوتمکین و ده روزی که دنیا را تکان داد پرده های سینماهای دنیای غرب را فرا گرفت و در میان فیلمسازان و منتقدین طوفان برپا کرد، دیگر کلمه مونتاژ در مورد هر نوع برشی بکار نرفت بلکه به معنی خاص برش تند و تکان دهنده ای که آیزنشتاین در فیلم خود بکار می برد استعمال شد. استفاده از این کلمه تا به امروز نیز نزد سینماگران متداول است.

به نظر می آید که کنایه و استعاره سینمایی بیش از هر چیز هنگام ساختن فیلم اکتبر نظر آیزنشتاین را به خود جلب کرده است، مأموریت ساختن این فیلم به مناسبت دهمین سال انقلاب ۱۹۱۷ به آیزنشتاین داده شده بود و تمام وقایع مهیج بین بازگشت پنهانی لنین از تبعید تا به روی کار آمدن بلشویکها را نشان می دهد. چنان که آیزنشتاین در نظر داشت، این فیلم می بایست فعالیت جبهه های مختلف را شامل شود، مانند جلسات دولت کرنسکی و حوزه های پرشور

ریگای قاتل ارگان کمیته کردستان

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی

منتشر میشود .

ارشيو ريگاي قاتل را در اينترنت از

سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان

کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از

آدرسهای زیر تماس بگیرید

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرچ

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پال تاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

خلق تهران. کارگران و

رفقای مبارز با مشارکت و

ارسال مطالب . نظریات و

انتقادات خود ما را در غنی

تر ساختن هر چه بیشتر

نشریه یاری نمائید .

برای رویت آخرین اخبار و گزارشات کارگران - دانشجویان - ستم ملی - زنان - ایران و جهان به این وبلاگ مراجعه کنید این اخبار و گزارشات روزانه است

http://behrang12.blogfa.com/

بلشویک ها و جبهه جنگ و محله کارگران می بایست همه اینها در هم بجوشند و در آخرین حمله قطعی به کاخ زمستانی تزار به نقطه بحرانی برسند. در اینجا نیز موضوع فیلم آیزنشتاین وسیع تر از آن بود که بتوان آن را در یک فیلم داستانی عادی پروارنید. در این فیلم حتی بیش از پوتمکین آیزنشتاین ملزم بود که عناصر و وقایع گوناگون یک دوره را به صورت تصاویر تند و گذرا خلاصه کند.

آیزنشتاین این مشکل خود را با سمبل های سینمایی دقیق و بیش از حد ظریف حل کرد. بدین ترتیب که مثلا استبداد کرنسکی را در نمایی که کرنسکی را با قیافه ای بسیار جدی و گرفته هنگام بالا رفتن از پلکان کاخ زمستانی نشان می دهد هجو می کند که سرداران و دولتیان چاپلوس به او تعظیم می کنند و درود می گویند. کرنسکی تنگ بلوری را به آهستگی و ظرفیت پیش می کشد و با دقت فراوان تاجی بر سر آن می گذارد. همچنین به مجسمه مرمری که دستش را با یک حلقه گل طلایی دراز کرده، خیره می شود. این صحنه ها کنایه ای است از جاه طلبی های ناپلئونی کرنسکی. جنبه تشریفاتی محافل ضدانقلاب با درهای سنگین و مزین که آهسته باز و بسته می گردند نشان داده می شود و جوش و خروش بلشویک ها با مکرر به هم خوردن در شکسته ساختمان حزب نمایانده می شود. نمایش جزء به عنوان نمونه ای از کل وسیله ای است که به منظور خلاصه کردن وقایع مکرر بکار می رود. در اینجا نقش مهم ادوارد تیس (Tisse Edovard) فیلمبرداری که با آیزنشتاین همکاری می کرد نیز قابل توجه است. مهارت او در تاکید لازم بر روی صحنه ها به معنی و تاثیر هر یک از آنها بر روی بیننده می افزاید. زنان و مردان را می بینیم که توپی را می کشند و آماده آتش می کنند. دوربین کج می شود تا دشواری کشیدن توپ را برساند. و سرانجام در پایان، با حمله به کاخ زمستانی و پیروزی بلشویک ها فیلم خاتمه می یابد.